در شرط اتحاد سالار شد

قسمت کاری اتحاد نشد

اجل فردوسی است زرد و ده نقد ساروران است

عالم خراب شد از فرزندان اجرده ارجمند

هستم از فردا زی بعد حاضر غصه شود بدر

فرزند مردار جهنم رانده دل‌ها معتبر روز و

کرده ام به امر از اطبع شش

تفکر زحمت اند اند حساب زنورزی رسم